



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۷/ مهر/ ۱۳۹۷

موضوع جزئی: ضد - ثمره عملی بحث اقتضاء امر به شیء

مصادف با: ۱۹ محرم ۱۴۴۰

نسبت به نهی از ضد

جلسه: ۲

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### ثمره عملی بحث اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد

نظر مختار در بحث از ضد این شد که امر به شیء نه مقتضی نهی از ضد خاص است و نه مقتضی نهی از ضد عام است. تنها یک مسئله باقی مانده که دروازه ورود به بحث ترتب می باشد و آن نیز بحث از ثمره مسئله ضد است. این بحث که امر به شیء مقتضی نهی از ضد می باشد یا خیر؛ آیا ثمره ای دارد یا ندارد؟ آیا این بحث صرفاً یک بحث علمی است یا ثمره عملی نیز دارد؟ اگر شخصی قائل به اقتضاء شد و دیگری قائل به عدم اقتضاء، در عمل نیز این اختلاف اثر دارد یا ندارد؟ مثلاً اگر امر به ازاله نجاست از مسجد شد و معتقد باشیم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است (ضد خاص ازاله مثل نماز) طبق نظر قائل به اقتضاء، امر به ازاله نجاست مقتضی نهی از نماز است. اما شخصی که معتقد است امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست یعنی امر به ازاله مقتضی نهی از نماز به عنوان ضد خاص ازاله نیست. حال آیا بین این دو قول از نظر نتیجه عملی فرق است؟ آیا ثمره عملی بر التزام به هر یک از این دو قول مترتب می شود یا خیر؟ پس بحث فعلی درباره ثمره عملی نزاع در مسئله اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد است. این بحث به نوعی معبری برای بحث ترتب ایجاد می کند.

ابتدا ثمره عملی که برای این بحث ذکر شده را بررسی می کنیم و سپس جایگاه بحث ترتب در این بحث مشخص می شود.

### ثمره عملی

اگر ضد خاص یک شیء عبادت باشد، مسئله اقتضاء ثمره عملی پیدا می کند. اگر قائل شدیم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است، یعنی مثلاً امر به ازاله نجاست مقتضی نهی از نماز (که یک عبادت است) باشد و نیز پذیرفتیم که نهی از عبادت موجب فساد عبادت است، نتیجه اش این است که اگر کسی وارد مسجد شد و دید مسجد به نجاست آلوده شده است، چون امر به ازاله نجاست گریبان او را گرفته، اگر به این امر اعتنا نکند و نماز بخواند نمازش باطل است.

اما اگر کسی قائل به اقتضاء نشد و گفت امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست، قهراً نماز کسی که ازاله نجاست را ترک کرده و به جای آن مشغول نماز شده است باطل و فاسد نیست؛ زیرا نهی به عمل او متوجه نشده است. طبق مبنای قائلین به عدم اقتضاء در مانحن فیه امر به ازاله، مقتضی نهی از ضد خاص آن که عبادت و نماز است نمی باشد. لذا چون نهی به نماز تعلق نگرفته نماز صحیح است و دلیلی بر بطلان و فساد این نماز نیست.

سوال:

استاد: در ادامه اشاره خواهیم کرد که اگر گفتیم نهی گیری است، حتی مخالفتش نیز عقاب ندارد زیرا کار حرامی انجام نداده است.  
سوال:

استاد: به طور کلی بحث شده که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص می باشد یا خیر؟ این ضد نیز یا ضد عام است که به معنای ترک الشئ است یا ضد خاص است که یک فعل وجودی مزاحم با این فعل است. مثلاً وقتی وارد مسجدی می شوید که گوشه ای از آن نجس است، ازاله نجاست یک واجب فوری است که باید مکلف آن را برطرف کند؛ اما در مورد نماز وقت داریم. در ما نحن فیه فرض این نیست که خواندن نماز مضیق است بلکه فرض این است که مکلف وارد مسجد شده و مشاهده نموده که مسجد نجس است و از آن طرف نیز نماز ظهر واجب شده است ولی موسع است و تا غروب وقت است.

سوال:

استاد: به عنوان ترک مامور به یعنی این که باید ازاله می کرده و به آن امر اعتناء نکرده است. کار حرامی کرده اما از این طرف نسبت به این فعل خاص نه حرمت تکلیفی دارد نه فساد.

به هر حال ثمره ای که محقق خراسانی برای بحث ضد و مسئله اقتضاء امر نسبت به نهی از ضد بیان نمودند این است که اگر قائل به اقتضاء شدیم قهراً فعل ضد خاص باطل است و این عمل فاسد است؛ اما بنا بر قول به عدم اقتضاء این عمل فاسد نیست و این یک ثمره عملی است زیرا یکی فتوا به صحت نماز می دهد و دیگری فتوا به بطلان نماز که یک ثمره عملی است.

### طریق اول برای انکار ثمره

برخی گفته اند چه قائل به عدم اقتضاء شویم و چه قائل به اقتضاء شویم این عمل علی ای حال صحیح است. زیرا ریشه حکم به فساد نماز، در حالی که وظیفه مکلف ازاله نجاست از مسجد است، این است که نهی به این نماز متعلق شده است. البته نهی به طور مستقیم به خود نماز تعلق نگرفته است، بلکه امر به ازاله شده است و امر به ازاله مقتضی نهی از نماز است.

### مقدمه

تنها دلیلی که می توانیم برای بطلان نماز بیان کنیم، همان نهی برآمده از دل امر به ازاله است و الا دلیل دیگری برای حکم به بطلان نماز نداریم. حال باید ببینیم اگر نهی به عبادتی متعلق شد به چه دلیل موجب فساد است؟ اصلاً چه کسی گفته نهی از عبادت مستلزم فساد آن عبادت است. عمده دلیل یک تحلیل عقلی و یک بیان عقلی است و الا نه در آیه ای این مضمون آمده و در هیچ روایتی وارد شده که نهی از عبادت موجب فساد است. این عقل است که این را درک می کند، به این صورت که عقل می گوید: اگر چیزی محبوب مولی باشد و این محبوبیت و مصلحت به حد الزام برسد مولا به آن امر می کند، اگر هم چیزی مبغوض مولی باشد و مبغوضیتش نیز به حدی برسد که الزام آور باشد، مولی از آن نهی می کند. اگر یک مصلحت ملزمه در چیزی بود حتماً شارع آن چیز را مأمور به قرار می دهد و اگر چیزی مفسده ملزمه داشت، (مفسده ای که حتماً باید ترک شود) در این صورت مولی از آن نهی می کند. این یک ملاک کلی است. نهی از یک چیز به دلیل این است که آن چیز نزد مولی مبغوض است و مولی نسبت به آن تنفر دارد و چون مولی نسبت به آن بغض دارد، آن هم نه بخاطر خودش بلکه بخاطر مفسده ای که در آن شیء وجود دارد دستور می دهد که آن شیء باید ترک شود. پس ملاک نهی مولوی تحریمی، مبغوضیت منهی عنه نزد مولی است. عقل چنین برداشتی را دارد.

چنانچه در مورد امر، عقل درک می کند که در مأموریه یک مصلحت ملزمه ای وجود داشته که محبوب مولی بوده و لذا امر به آن شده است.

با توجه به این نکته اگر نهی به یک عبادت متعلق شود، نهی متعلق به عبادت بما هو عبادت می شود. معنای این جمله این است که این عبادت فی نفسه مبعوض مولی است یعنی مولی این عمل را با این که عبادت است اما دارای مفسده می داند. عبادت یعنی چیزی که متعلق امر است و تا چیزی امر نداشته باشد عبادت نمی شود. اگر چیزی مأمور به واقع شد و البته قصد قربت در آن معتبر بود، این عمل عبادت می شود.

حال اگر عبادتی که فی نفسه دارای مصلحت است، مورد نهی قرار گیرد، مثلاً گفته شود که این نماز نباید خوانده شود، معنایش این است که این عمل مبعوض است، زیرا امکان ندارد که یک عمل هم مقرب عبد باشد و هم مبعّد، اصلاً امکان ندارد، یک عمل فی نفسه نمی تواند هم دارای مصلحت ملزمه باشد و هم مفسده ملزمه. اگر چیزی مفسده ملزمه داشت انسان را از خدا دور می کند. اگر خدا می گوید: گناه نکنید و شراب نخورید معنایش این است که مفسده ای در آن می باشد که باید از آن دور شد و اگر کسی مرتکب شود باعث بعد و دوری او از خدا می شود. نظیر این مطلب در مورد عبادت است. اگر عملی مصلحت ملزمه داشت و دستور به انجام آن داده شد، نشان دهنده این است که مقرب انسان است. حال عبادتی را در نظر بگیرید که به هر دلیل مورد نهی قرار گرفته، معنای تعلق نهی به هر چیزی ولو این که عبادت باشد این است که مبعّد انسان است و نزد مولی مبعوض است و این یعنی شارع راضی به اتیان و عمل آن نیست.

مثلاً فرض کنید در مورد زن حائض که از خواندن نماز در ایام حیض نهی شده، این جا نهی متعلق به انجام یک عبادت شده. همین زن مأمور به خواندن نماز در غیر ایام حیض شده است، آن نماز دارای مصلحت ملزمه است و باید انجام شود ولی در این چند روز نماز او مورد نهی است. اگر این نهی را نهی تحریمی مولوی دانستیم معنایش این است که این نماز مقرب نیست و مبعوض مولی است و این نماز نزد خدا ارزشی ندارد و موجب بعد است. امکان ندارد یک عمل هم مبعّد باشد و هم مقرب. نمی توانیم بگوییم نماز زن حائض از یک طرف او را به خدا نزدیک می کند و از یک طرف او را دور می کند، چون حرام است.

توجه داشته باشید که این مسئله غیر از مسئله اجتماع امر و نهی است. در بحث اجتماع امر و نهی مثل نماز در دار مغصوبه ما دو عنوان داریم که خارجاً با هم متحد شدند، نماز در دار غصبی از یک حیث متعلق امر است و از یک حیث متعلق نهی؛ به اعتبار مأموریه بودن واجب است و به اعتبار نهی حرام است. یکی عنوان امر است و یکی عنوان غصب، دو عنوان می باشند که در خارج با هم اتحاد وجودی دارند. این مسئله غیر از نماز زن حائض است، نماز زن حائض مانند نماز در دار غصبی نیست که دو عنوان داشته باشید، بلکه یک فعل است، نماز است، لکن حال این زن فرق می کند، گاهی حائض است و گاهی طاهر. بنابراین اگر نهی به یک عبادت تعلق بگیرد به حکم عقل عبادت فاسد و حرام است.

تاکنون بیان شد که ملاک این که نهی متعلق به عبادت موجب فساد می شود چیست؟ چرا نهی متوجه عبادت باعث فساد عبادت است. با توجه به این مقدمه در ما نحن فیه، محقق خراسانی گفتند: اگر قائل به اقتضاء شویم نماز باطل است اما اگر قائل به اقتضاء نشویم نماز صحیح است.

**اشکال به ثمره**

پاسخ و اشکال به ایشان این است که؛ چه قائل به اقتضاء شویم و چه قائل به اقتضاء نشویم، این نماز صحیح است. زیرا تنها دلیلی که می تواند بطلان این نماز را ثابت کند تعلق نهی است. حال سوال این است که این نماز به چه علت باطل باشد، حتی علی القول به اقتضاء؟

بنابر قول به عدم اقتضاء که نماز صحیح است، اما طبق مبنای کسانی که قائل به اقتضاء می باشند نیز نماز صحیح است. زیرا تنها ملاک بطلان این عمل عبادی که ضد ازاله است تعلق نهی است و قائل به اقتضاء می گوید: این نماز منهی عنه است و زمانی که از او سوال می کنیم کجا به این نماز نهی تعلق گرفته است؟ می گوید: این نهی به طور غیر مستقیم از دل امر به ازاله پیدا شده است. مولی وقتی می گوید: «ازل النجاسه» معنایش این است که از هر عملی که ضد این باشد از جمله نماز نهی کرده است. اگر خاطرتان باشد قائلین به اقتضاء به طرق متعدد قائل بودند که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است. یعنی این اقتضاء را به چند نحو معنا کردند.

#### الف) طبق مبنای قائلین به مقدمیت

عده ای معتقدند که وقتی می گوئیم امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، این اقتضاء به معنای مقدمیت است. یعنی امر به شیء مقدمه نهی از ضد است. یعنی از راه مقدمیت، تعلق نهی به نماز را ثابت کردند. کسانی که قائلند امر به شیء مقدمیت برای نهی از ضد خاص دارد، منظورشان این است که وقتی خدا امر به ازاله نجاست می کند، این مقتضی نهی از نماز است یعنی چون ترک نماز مقدمه ازاله است مأمور به می باشد. در چه صورت می توانیم ازاله کنیم؟ وقتی نماز نخوانیم و مقدمه واجب نیز واجب است. لذا نتیجه گرفتند که ترک نماز واجب است زیرا مقدمه واجب دیگر است. ترک نماز مقدمه ازاله است که واجب است و مقدمه واجب نیز واجب است. پس ترک نماز وجوب پیدا می کند و لذا فعل آن حرام است.

حال با توجه به مطالب بیان شده آیا به این طریق این نهی قابلیت دارد فساد نماز را ثابت کند یا خیر؟

اگر خاطرتان باشد قبلاً گفتیم که وجوبی که به مقدمه متعلق می شود وجوب نفسی نیست بلکه وجوب غیری است. اگر ترک نماز واجب است این یک وجوب غیری است و وجوب غیری مخالفتش مستلزم استحقاق عقوبت نیست. وجوب غیری نه موافقتش موجب استحقاق ثواب است نه مخالفتش موجب استحقاق عقاب است، زیرا عقاب و ثواب فقط بر موافقت و مخالفت واجب نفسی است. اگر گفتیم ترک این نماز واجب و در نتیجه فعلش حرام است، چون این وجوب یک وجوب غیری است، این وجوب غیری نه مقرریت دارد و نه مبعدیّت. یعنی ترک نماز نه مقرب است و نه مبعده. مهم این است که ذی المقدمه یعنی ازاله انجام شود و الا وجوب ترک نماز به عنوان مقدمه ازاله یک وجوب غیری دارد. اگر وجوب ترک نماز غیری شد آن نهی متعلق به فعل نماز نیز یک جنبه غیری پیدا می کند؛ یعنی یک نهی مولوی نفسی تحریمی نیست. درست است که امر شده که مکلف ازاله نجاست کند و نجاست را پاک کند و ما گفتیم چون ترک نماز مقدمه ازاله است پس واجب است که این عمل را انجام دهد و نتیجه گرفتیم که فعل نماز با وجود امر به ازاله حرام است، زیرا نهی به آن متعلق شده؛ ولی آیا این یک نهی نفسی است یا یک نهی غیری؟

چرا به ما گفتند که نماز نخوان، می گوئیم: «مقدمتا لاتیان واجب الآخر»؛ به ما گفتند؛ که نماز نخوان نه به این علت که نخواندن نماز خودش موضوعیت دارد بلکه گفتند: الان نماز نخوان؛ چرا؟ به خاطر ازاله. پس این نهی یک نهی غیری است. اگر نهی غیری شد، مخالفتش مستلزم عقاب نیست. بنابراین اگر کسی با این نهی مخالفت کند، چون نهی یک نهی غیری است و معنای نهی غیری

این است که مخالفتش عقاب ندارد، معنایش این است که این دیگر مبعوض نیست پس دیگر به چه دلیل بگوییم این نماز فاسد است؟

لذا نماز اتیان شده صحیح است.

سوال:

استاد: بله فی نفسه آن نماز مقربیت داشته، اما این جا تراحمی ایجاد شده است، از یک طرف امر به ازاله شده است و از طرف دیگر نهی از خواندن نماز. اگر گفتیم این جا اصلا نهی وجود ندارد، مثل ما که قائل به عدم اقتضائیم می گوییم: این جا اصلا نهی وجود ندارد و لذا تکلیف روشن است. اما بنا بر قول به قائلین به اقتضاء می گوییم: قائلین به اقتضاء خودشان معانی مختلفی بیان کردند و طبق هر معنایی که در نظر بگیرند نهی مستلزم فساد نیست.

#### **خلاصه اشکال به نمره**

ملاک فساد را بیان کردیم و گفتیم که چرا نهی باعث فساد می شود، با آن ملاک این مسئله را بررسی می کنیم. ملاک فساد عبادت چیست؟ این که عمل مبعوض باشد و شارع از این کار خوشش نیاید و این در نهی تحریمی نفسی است. حال ببینیم اگر نهی را از باب مقدمیت ثابت کنیم (زیرا باید معلوم شود به چه دلیل این امر باعث نهی از شیء شده است) قائلین به اقتضاء هر کدام از راهی وارد شدند، عده ای از راه مقدمیت وارد شدند و گفتند: چون ترک امر، مقدمه واجب است. شما مشاهده کردید که نهی که به این طریق ثابت شود یک نهی غیر است و با نهی غیر فساد و عقاب ثابت نمی شود.

«والحمد لله رب العالمین»